



می‌دهد که قاضی در میان کیفرها بگردد مجازاتی را برای اصلاح فرد بیابد و در برخی از جرائم سبک عفو کند تا فرد را به سمت اصلاح ببرد. پس اولویت قانون اسلام و قانون مجازات اسلامی اصلاح و بازدارندگی است. از دیگر مواردی که در این زمینه می‌توان گفت مواد مربوط به توبه است؛ توبه در قانون مجازات به معنی توبه عرفانی نیست؛ همین‌که فرد پشیمان باشد و به دنبال اصلاح خودش باشد توبه محقق شده است.

قاعده «دراء» از دیگر موارد مربوط به این قضیه است. در شریعت اسلام این قاعده فراتر از اصل برائت است. در اصل برائت اگر جرم ثابت نشود، طرف برائت حاصل می‌کند و مجازات نمی‌شود؛ اما قاضی به دنبال مجازات کردن او و به دنبال این است که ادله‌ای کسب کند؛ اما در قاعده دراء که در قانون مجازات اسلامی هم

می‌کنید که به دنبال مجازات نیست، به دنبال اصلاح است؛ حتی اگر کلاً مجازات را اجرا نکند. این ماده اشعار می‌دارد: «در جرائم تعزیری درجه ۷ و ۸ در صورت احراز جهات تخفیف چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات هم فرد اصلاح می‌شود، معافیت از کیفر صادر می‌کند».

این ماده یعنی تو را مجازات نمی‌کنم؛ چون معتقدم تو بدون مجازات ممکن است اصلاح شوی و می‌گویند برو خانه و مثلاً در کلاس شرکت کن و آموزش ببین یا می‌گویند محل‌خانه‌ات را عوض کن و جای دیگری زندگی کن که مرتکب جرم نشوی!

این نظریه کاملاً در ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی متبلور شده است. مجازات‌های سنگینی را در نظر می‌گیرند؛ اما آن قدر اختیار به قاضی

هستند و قوانینشان بر اساس آن نوشته شده است. قانون مجازات ما قوانین اسلام و فرانسه را به هم پیوند داده بود. در قانون مجازات اسلامی هم امروز شما قانون آزادی مشروط و مانند این‌ها را می‌بینید؛ اما در قانون قبلی مجازات‌ها پیوند نظری با آنچه اسلام می‌گفت نداشت. در قانون امروز این‌ها پیوند نظری با هم دارند؛ مثلاً تعلیق آزادی مشروط عبارت است از «نظریه تعزیر پیدالحاکم» که در قانون جدید دیده شده است.

مجازات در نظریه غربی فقط ابزاری برای فردی کردن مجازات‌ها است؛ اما در قانون مجازات اسلامی هم ابزار فردی کردن مجازات هم ابزار غیرقطعی کردن آن است؛ یعنی این اختیار در اسلام به قاضی داده شده که مجازات‌هایی را در عمل غیرقطعی بداند. در برخی از قوانین مجازات اسلامی مانند ماده ۳۹ به صراحت مشاهده